

مقاله پژوهشی

رویکرد قانون اساسی به قاعده نفی سبیل و الزامات آن در نحوه تعامل با غیرمسلمانان

حسین مقدسی^۱، محمدحسین بیاتی^۲ محمدصادق موسوی^۳، سیدابوالقاسم نقیعی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸

چکیده:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی کشور، حاصل فرآیند خردمندانه تحقیق و اجتهاد فقیهان و حقوق‌دانان با ابتناء بر مبانی فقه سیاسی شیعه و متأثر از دیدگاه‌های امام خمینی و ارائه دهنده طرح نوین نظام حکومتی با استفاده از قوانین و قواعد فقه سیاسی اسلام است. قاعده نفی سبیل یکی از قواعد فقهی است که در جهت محقق ساختن تسوری اداره جامعه و تنظیم روابط مسلمانان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و فردی، بسیار کارآمد و تأثیرگذار و تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری، اجتماعی و اقتصادی است اما در خصوص این قاعده رویکردهای مختلفی وجود دارد که هر یک الزامات متفاوتی را در خصوص نحوه مواجهه با غیرمسلمانان موجب می‌شوند لذا در این مقاله ضمن مروری بر این دیدگاه‌ها به این سوال پاسخ می‌دهد که با توجه به رویکردهای مختلف به قاعده نفی سبیل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر کدام رویکرد شکل گرفته و الزامات آن در نحوه تعامل با غیرمسلمانان چیست؟ روش پژوهش تحلیلی استنتاجی است. و روش جمع‌آوری داده‌ها؛ روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و با ابزار فیش‌برداری استفاده شده‌است. یافته‌های پژوهش حاکی است که رویکرد قانون اساسی به این اصل به نوعی نفی سلطه مشروط است و تفسیر قانون اساسی بشدت معطوف به مصالح نظام اسلامی و معطوف به مقتضیات زمان و مکان است به نحوی که می‌توان قاعده فقهی نفی سبیل را با مستحذات و مسائل روز تطبیق داده و تعامل ارزشمندی با غیرمسلمانان ایجاد نمود و این رویکرد الزامات مختلفی را در عرصه سیاست‌گذاری موجب شده است که از جمله آنها پذیرش حقوق برابر برای غیرمسلمانان در جمهوری اسلامی و همچنین تضمین امنیت قضائی و حفظ کرامت انسانی و دفاع از حقوق شهروندی آنها می‌باشد.

واژگان اصلی: قاعده نفی سبیل، قانون اساسی جمهوری اسلامی، اقلیت‌های دینی

-
۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
h.maghadasy@yahoo.com
 ۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه عدالت، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
faghahat@gmail.com
 ۳. دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران
mousavi4535@gmail.com
 ۴. استاد گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران
sa.naghobi@yahoo.com

مقدمه

قاعده نفی سیبیل یکی از قواعد فقهی مشهور است که در کلیه روابط دولت اسلامی با دیگر جوامع و دولت‌ها و نیز در روابط فردی مسلمانان با غیرمسلمانان به صورت یک قانون کلی حکمفرماست. تعبیر «اجماع محصل و قطعی» از برخی فقیهان (بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۱: ۱۹۱-۱۸۷)، بیانگر جایگاه ویژه این قاعده در ابواب مختلف اعم از عبادات و معاملات می‌باشد. فقیهان شیعه و اهل سنت مبتنی بر همین قاعده، احکام شرعی بسیاری استنباط نموده‌اند که در تنظیم روابط مسلمانان در جامعه اسلامی با غیرمسلمانان از سویی و نیز در ارتباط با سایر کشورها و ملت‌های دیگر، بسیار تأثیرگذار است. فقیهان شیعه و علمای سلف در تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان و اقلیت‌های دینی، رویکرد خاصی داشته و در مباحثی همچون طهارت، نجاست، پرداخت جزیه، دیه وارث و حتی حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در حوزه معاملات و احوالات شخصیه، احکام متفاوتی را مبتنی بر این قاعده مطرح نموده‌اند که عموماً مؤید برتری مسلمانان بر غیرمسلمانان است.

این قاعده پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول راهبردی در سیاست خارجی و داخلی، مورد توجه ویژه رهبران جمهوری اسلامی و قانونگذار قرار گرفت زیرا که گسترش روابط در سطح بین‌المللی، تعامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را به همراه داشته و این مستلزم نقش جدی‌تر این قاعده در سیاست داخلی و خارجی بود. امام خمینی در نظریات و رویکرد حکومتی خویش هم به جنبه سلبی این قاعده (یعنی نفی ظلم و استعمار برای حفظ استقلال) توجه نموده و هم به جنبه ایجابی آن (یعنی حفظ نظام اسلامی و ارتقای منزلت و عزت آن) اهتمام نموده است.

در خصوص این قاعده رویکردهای مختلفی وجود دارد که هر یک الزامات متفاوتی را در نحوه تعامل با غیرمسلمانان در عرصه سیاست داخلی و خارجی می‌توانند موجب شوند و در این مقاله تلاش خواهیم کرد ضمن بررسی این رویکردهای مختلف، رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی به آن الزامات ناشی از این رویکرد را مورد مطالعه قرار دهیم و لذا سوال اصلی پژوهش این است که با توجه به رویکردهای مختلف به قاعده نفی سیبیل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر کدام رویکرد شکل گرفته و الزامات آن در نحوه تعامل با غیرمسلمانان چیست؟ روش پژوهش تحلیلی استنتاجی است. و روش جمع‌آوری داده‌ها؛ روش اسنادی (کتابخانه‌ای)

و از ابزار فیش برداری استفاده شده است.

الف- بحث مفهومی: قاعده نفی سبیل و رویکردهای مختلف به آن

در این قسمت ابتدا به مفهوم شناسی قاعده نفی سبیل و بنیانهای آن می پردازیم و در ادامه رویکردهای مختلف به تفسیر از این قاعده را در بین اندیشمندان اسلامی مطالعه می کنیم .

الف-۱- مفهوم قاعده نفی سبیل و مبانی آن

قواعد فقهی نقش و تأثیر ارزشمندی در فرایند استخراج و استنباط احکام شرعی ایفا می کنند. قاعده نفی سبیل از جمله قواعد فقهی است که قابلیت تسری در تمام حوزه های فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی را داشته و تحقیقات مختلفی در باب تبیین و تحلیل جوانب مختلف این قاعده صورت گرفته است. بررسی این قاعده به جهت نقش مهم آن در تدوین سیاست های کلان در عرصه روابط داخلی و خارجی و کارکرد تأثیرگذار آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مبنای این تحقیق قرار گرفته است.

برای اثبات اعتبار و حجیت قاعده نفی سبیل به ادله چهارگانه (قرآن، حدیث، اجماع و عقل)، استناد گردیده است.

اصلی ترین دلیل اثبات قاعده نفی سبیل، آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء ۱۴۱) است و محوری ترین کلمه این آیه واژه «سبیل» است به گونه ای که عنوان قاعده نیز شامل همین مضمون است. «سبیل» در لغت و در کلام فقیهان، به معنای «طریق» (خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۷۲۱؛ مصطفوی ۱۴۰۲ ج ۵: ۴۳؛ طریحی ۱۴۱۶ ج ۵: ۳۹۳)، آمده است ولی از بررسی منابع تفسیری، احتمالات مختلفی در مراد از معنای «سبیل» در آیه ذکر شده است. در یک احتمال؛ آیه استنادی ناظر به آخرت و در صدد اثبات غلبه و برتری مومنین بر کفار در آخرت است (سیفی مازندرانی ۱۴۲۵ ج ۱: ۲۴۳) و شاهد این احتمال را عبارت «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» که قبل از جمله مورد بحث ذکر گردیده است (علیدوست ۱۳۸۳: ۲۳۹). در احتمال دیگری؛ مراد از «سبیل» حجت و

برهان می باشد و مقصود از آیه این است که کفار هیچ‌گاه از راه استدلال و حجت بر مومنان ظفر نخواهند یافت. امام خمینی واژه سبیل در این آیه را بر معنای لغوی آن حمل کرده و معتقدند که سبیل در این آیه مردد بین معانی مختلف نیست و ضمن دلالت بر معنای طریق بر مطلق طرق تکوینی و تشریحی دلالت دارد و خداوند متعال در تکوین و تشریح برای کافران راهی برای سلطه بر مومنان قرار نداده است (خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۷۲۴).

در مجموع می توان گفت: اگرچه با وجود احتمالات متعدد در مورد آیه فوق، امکان استدلال به آن به عنوان دلیلی مطلق برای نفی انواع سلطه مشکل به نظر می رسد اما «با تدبر در معنای لغوی و تفسیری آیات «می توان معنای مشترکی برای سبیل استفاده کرد که همان غلبه، استیلا و سلطه است» (عمیدزنجانی ۱۳۸۸ ج ۳: ۲۹).

احادیث نیز به عنوان یکی دیگر از بنیادهای این قاعده محسوب می شوند روایات متعددی بر علو و برتری و شرافت مسلمانان بر غیرمسلمانان دلالت دارد که مهم ترین مبنای روایی قاعده نفی سبیل، حدیث نبوی «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه و الکفار بمنزله الموتی لایحجون و لایورثون» (صدوق ۱۳۹۰ ج ۴: ۳۳۴) است. این روایت علاوه بر منابع احادیث شیعه در منابع اهل سنت نیز نقل شده است (سیوطی ۱۴۰۱ ج ۲: ۴۷۴). برخی از فقیهان با تأیید به صدر روایت، مابقی آن یعنی الکفار بمنزله الموتی لایورثون را جزو روایت ندانسته و آن را کلام شیخ صدوق تلقی کرده‌اند (شیرازی ۱۴۱۹ ج ۱۲: ۴۳۶۱). برخی دیگر از فقیهان همچون آیه الله سیدحسن بجنوردی و سیدمحمد بجنوردی، این روایت را به صورت کامل به عنوان یکی از مستندات قاعده نفی سبیل ذکر می نمایند (بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۱: ۱۹۰؛ بجنوردی ۱۴۰۱ ج ۱: ۳۵۲).

«با توجه به اختلاف نظر علما که برخی قسمت زیاد را جزء روایت و برخی جزئی از کلام شیخ صدوق دانسته‌اند، استدلال به قسمت زیاد از حجیت ساقط می شود زیرا اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال؛ اما از آنجا که صدر روایت مشهورترین تعبیری است که مستند قاعده قرار گرفته، با وجود بطلان ذیل روایت، خللی در اصل استدلال به صدر آن ایجاد نمی شود» (غفاریا و بنی ۱۳۹۹: ۴). البته به نظر می رسد که کاربرد قاعده «اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال» در باب برهان در مباحث عقلی است اما در باب استنباط و فهم آیات و روایات و متون نبلید و جاهت قابل اعتنایی نداشته باشد.

در مجموع اگرچه این حدیث از شهرت بسیار بالایی برخوردار است و مورد عمل مشهور

فقیهان قرار گرفته است؛ ولی در مقابل، برخی از فقیهان نیز دلالت حدیث را بر قاعده نفی سبیل محل تأمل دانسته‌اند چرا که احتمال می رود نظر پیامبر(ص) به بیان امری تکوینی بوده است نه حکمی شرعی(خویی ۱۴۱۷ ج ۱: ۴۹۱). همچنین برخی از فقیهان در مقام بررسی دقیق مفردات آیه و مستندات قاعده نفی سبیل نظیر روایت که فاقد جنبه تشریحی است بر بیش از برتری منطق اسلام بر ملل دیگر قابل دلالت نمی‌دانند(شیری زنجانی ۱۴۱۹ ج ۱۲: ۴۳۶۱). و برخی دیگر روایت را به دلیل ضعف سندی، مورد تمسک قرار نداده‌اند(شاهرودی ۱۴۲۳ ج ۱: ۱۵۳).

بسیاری از فقیهان بر وجود اجماع نسبت به این که حکمی در اسلام جعل نشده که موجب تسلط کفار بر مسلمین شود اتفاق نظر دارند و لذا «در فتوی و عمل، قاعده نفی سبیل را مستند قرارداده و هرکجا که حکم اولیه ایجاب کرده تا کافری بر مسلمانی تسلط یابد، آن حکم منتفی اعلام شده است»(هرندی ۱۳۸۴: ۶۹) اما از آنجایی که احتمال مدرکی بودن اجماع مذکور وجود دارد؛ اعتبار آن محل خدشه شمرده شده است. امام خمینی نیز در تحقیقات اصولی خود بر عدم حجیت ذاتی اجماع تأکید می‌کنند(خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۵۵). زیرا در خصوص استدلال به اجماع، باید توجه داشت که اجماع وقتی حجت است که مستند اجماع کنندگان مشخص نباشد و چون معلوم شود که دلیل آنان چیست، در این صورت اجماع دلیل مستقل نخواهد بود که در مانحن فیه اگرچه دلیل مستقلی نیست به نظر می‌رسد به عنوان مؤید می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. همچنین در «مسأله اجماع نمی‌توان دستوری برخورد کرد و قائل شد به این که هر اجماعی که مدرک یا مدارک دیگری در کنار آن باشد معتبر نیست بلکه نیازمند آن است که مورد به مورد، ظرفیت‌ها و قرائن را مدنظر داشت»(علیدوست ۱۳۸۳: ۲۳۶).

در بیان تقریر دلیل عقل، فقیهان به گونه‌هایی همچون مناسبت حکم و موضوع و طریق درک مناط و یا استفاده از قاعده ملازمه^۱ تمسک جسته‌اند. «مناسبت حکم و موضوع به معنای مناط، روابط و مناسبت‌هایی است که در دید عرف میان یک حکم و موضوع آن وجود دارد این

^۱ - عقل با شناخت موضوع سبیل و نفوذ کفار بر مسلمانان و مفساسدی که بر آن مترتب است، تردیدی در ناروایی و قبح این عمل نمی‌نماید و از آن جا که این درک از عقل، در سلسله علل احکام است، داخل در قاعده ملازمه بوده و با آن حکم شرعی اثبات و کشف می‌گردد.

مناسبت‌ها در گذر زندگی چنان رسوخ پیدا کرده به گونه‌ای که به عنوان یک دلیل شرعی لفظی گاهی سبب تخصیص و گاهی سبب تعمیم حکم می‌گردد به بیان دیگر این مناسبت‌ها سبب انعقاد ظهور برای دلیل می‌شود» (مه‌ریزی ۱۳۷۲: ۳۶).

برخی از فقیهان استدلال از طریق تنقیح مناط را از بهترین صورت‌های استدلال بر این قاعده دانسته که از ادله لفظی قطعی آشکار می‌گردد (بجنوردی ۱۴۱۹: ۱۹۲). برخی دیگر اگرچه استفاده از این امر را به خودی خود دلیل محسوب نمی‌کنند اما یک موید قوی دانسته که مستند به عبارات وارده در شرع است. از نظر ایشان «اعتبار عقلی در این قاعده وجود دارد چرا که شرف و برتری اسلام حکم می‌کند که مسلمان، مقهور و تحت سلطه کافر نباشد مگر این که سبب این تسلط به واسطه خود شخص مسلمان ایجاد شود که در این صورت خود او احترام خویش را ساقط نموده است» (حسینی مراغی ۱۴۱۷: ۲۱۵).

الف-۲- رویکردهای مختلف به قاعده نفی سبیل

تبیین رویکرد قانون اساسی به قاعده نفی سبیل، مستلزم بررسی و مذاقه در مفهوم، دامنه شمول و گستردگی این قاعده می‌باشد. در خصوص تعیین دامنه شمول این قاعده، منابع و نظریات متفاوتی مورد بررسی قرار گرفت که ماحصل آن به صورت کلی سه نوع رویکرد می‌باشد:

۱- برخی فقیهان از قاعده نفی سبیل استفاده عموم و اطلاق کرده و هرگونه تسلط را مشمول قاعده دانسته اند بنابراین نظر، قاعده نفی سبیل بلیه در تمام روابط فردی و اجتماعی مسلمانان و غیرمسلمانان حاکم باشد. استناد به این رویکرد و برخی خوانش‌هایی که از این قاعده شده، نقطه مقابل اصول و مبانی قرآنی تعامل با غیرمسلمانان همچون کرامت انسانی و عدالت است که نافی هرگونه تبعیض نژادی، ملیتی و مذهبی است و این شائبه را ایجاد نموده است که قاعده نفی سبیل که در اصل ناظر به نفی سلطه ظالمانه بر مسلمانان و با محوریت حفظ عزت و استقلال مسلمانان است؛ تبدیل به دلیلی برای برتری جویی حقوقی مسلمانان بر غیرمسلمانان شده است در حالی که باید گفت: دینی که غریزه برتری طلبی را در منابع فقهی خود مطرود اعلام نموده و تمام انسان‌ها را در آفرینش یکسان تلقی می‌نماید، نمی‌تواند منادی نوعی برتری طلبی حقوقی و قانونی مسلمانان در برابر دیگر مذاهب و ادیان شود.

۲- برخی دیگر از اندیشمندان و عالمان، قاعده نفی سبیل را ناظر به موردی دانسته که تسلط

دینی محوریت داشته باشد «بدین معنا که کافران با کفرخویش بر آن بودند که بر مسلمانان تسلط یابند و باورهای خود را تحمیل کنند و در واقع تقابل از هردو سو تقابل دینی بود و بر این اساس قرآن مجید تسلط کفار را بر مسلمانان مردود دانسته است لذا اگر تسلط جنبه دینی نداشته باشد ظاهراً از شمول آیه و قاعده نفی سبیل بیرون خواهد بود» (جعفری هرندی، ۱۳۸۴، ۷۴). یعنی نفی تسلط کافران بر مسلمانان با آن گسترش و برداشتی که رویکرد اول به آن قائل است، نمی‌تواند صحیح باشد یا اینکه حداقل با مقتضای شرایط جهان کنونی، مشمول قاعده نفی سبیل نخواهد بود. استناد به این رویکرد نیز نمی‌تواند کامل باشد زیرا در جهان امروز تقابل و «جنگ‌های دنیا جنگ ترکیبی است. جنگ سخت، جنگ نرم، جنگ فکری، جنگ فرهنگی و جنگ با سلاح‌های گوناگون و جنگ شناختی و امثال اینها با همدیگر مایه‌ی تهاجم به یک ملت (و سلطه بر یک کشور) است» (بیانات رهبری، ۱۳۰۱/۰۷/۱۱)، بنابراین بی‌توجهی به دیگر ابعاد تعامل با غیرمسلمانان زمینه وابستگی و تسلط دینی و اعتقادی را نیز به دنبال خواهد داشت.

۳- از آن جایی که پذیرش رویکرد اول با توجه به مناسبات وسیع کشورها به منزله منزوی شدن و به تبع آن نفی عزت و اقتدار کشورهای اسلامی است و پذیرش رویکرد دوم نیز در نهایت منجر به تسلط دینی و اعتقادی خواهد شد؛ رویکرد سومی مطرح شده است. قائلین این رویکرد، با تمرکز بر عقلانیت و با در نظر داشتن مصالح و منافع ملی، این قاعده را قابل تفسیر می‌دانند در واقع قائل به نوعی نفی سلطه مشروط می‌باشند به نحوی که می‌توان قاعده فقهی نفی سبیل را با مستحدثات و مسائل روز تطبیق داده و تعامل ارزشمندی با غیرمسلمانان ایجاد نمود. یعنی همانطور که در اثبات قاعده نفی سبیل، درک عقل به عنوان مهم‌ترین مستند قابل اعتنای این قاعده معرفی شده است، می‌بایست در بکارگیری و تطبیق مفهوم آن بر موضوعات نیز از دلیل و مقتضای عقل، بهره جست مضافاً این که رعایت مقتضیات احوال جوامع و اعصار و شرایط مکان و سایر ضوابط تشخیص مصالح در مقام تطبیق و تعیین مصداق قاعده نقش موثری ایفا می‌کند.

ب- رویکرد قانون اساسی ج.ا.ایران به قاعده نفی سبیل معطوف به نفی سلطه مشروط

فرضیه این تحقیق بر این اساس شکل گرفته است که به نظر می‌رسد قانونگذار قانون اساسی جمهوری اسلامی، رویکرد سوم را برگزیده است که از الزامات این رویکرد حفظ عزت و استقلال جمهوری اسلامی و نفی هرگونه استبداد فکری، اجتماعی و اقتصادی در درجه اول و در مراحل بعدی قابلیت انطباق با مسائل و مشکلات جدید، رعایت مقتضیات زمانی و مکانی و در نهایت حفظ مصالح و منافع ملی کشور و مردم می‌باشد.

برای اثبات این فرضیه به بررسی و تحلیل اصول مختلف قانون اساسی که مرتبط با این قاعده است می‌پردازیم و در این راستا باید گفت که از تتبع و مذاقه در دیباچه و متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی نظام، مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران برداشت می‌گردد که:

اولاً هرچند رعایت این قاعده در سیاست‌های کلان اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و عقیدتی ضروری است و انجام هر اقدامی در ابعاد داخلی و خارجی که منجر به نقض عزت و استقلال نظام گردد، از مصادیق «سبیل» بوده و ممنوع می‌باشد و لذا رویکرد و کارکرد و ظرفیت توأمان قاعده نفی سبیل در دو حوزه سیاست داخلی و خارجی مورد توجه قانونگذار قانون اساسی قرار گرفته است به نحوی که از میان قواعد فقهیه، بیشترین استناد در قانون اساسی به قاعده نفی سبیل شده است. در فصل دهم قانون اساسی و در اصل یکصد و پنجاه و دوم این قانون آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است». همچنین در اصل یکصد و پنجاه و سوم، هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد را ممنوع اعلام نموده است. البته قابل ذکر است که بروز و ظهور این قاعده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به مراتب پررنگ‌تر می‌باشد که به دلیل محوریت موضوع این پژوهش بر تعاملات درون حکومتی و داخلی مسلمانان با غیرمسلمانان، از بحث اصلی این تحقیق خارج است.

ثانیاً: اما مقتضیات زمانی و مکانی در تحقق مصداق سبیل نقش مهمی در نگرش رهبران جمهوری اسلامی و تدوین کنندگان قانون اساسی داشته است. عبارت دیگر «مفهوم سبیل با این‌که مفهومی ثابت است لکن در تحقق و عینیت یافتن (مصداق)، متغیر و تابع شرایط زمانی و مکانی

است. این مفهوم به اقتضای لایه دار و پیچیده بودنش به شدت تحت تاثیر شرایط و ظرفیت‌ها است و چه بسا آنچه در گذشته مصداق سبیل بوده، در دوران معاصر نباشد و بالعکس» (علیدوست ۱۳۸۳: ۲۴۰)، چنان که مثلاً امروزه به اقتضای رشد فرهنگی جامعه و پیشرفت شهری، بلندتر بودن ارتفاع منزل غیرمسلمان دلیل بر تسلط و برتری او بر مسلمانان فرض نمی‌شود. به عنوان نمونه؛ امام خمینی در مقابل عقیده برخی از فقها که با تمسک به قاعده نفی سبیل، قائل به این هستند که قرآن نباید در اختیار کفار قرار گیرد (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۲: ۳۳۸)؛ مالکیت کفار نسبت به قرآن را از مصادیق تسلط و سبیل ندانسته بلکه برعکس، نشر قرآن در کشورهای غیرمسلمان را به نوعی سلطه و نفوذ مومنین بر کافران و زمینه‌ای برای تأثیر معارف الهی در قلوب آنان می‌داند (خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۷۲۵). همین رویکرد در خصوص روابط مسلمانان با غیرمسلمانان در تعاملات درون حکومتی و داخل در جامعه و به اقتضای شهروندی، نیز در قانون اساسی دیده می‌شود

در مجموع می‌توان گفت: رویکرد قانون اساسی به این اصل به نوعی نفی سلطه مشروط است و تفسیر قانون اساسی بشدت معطوف به مصالح نظام اسلامی و معطوف به مقتضیات زمان و مکان است به نحوی که می‌توان قاعده فقهی نفی سبیل را با مستحدثات و مسائل روز تطبیق داده و تعامل ارزشمندی با غیرمسلمانان ایجاد نمود که این رویکرد الزاماتی را موجب شده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

ج- الزامات رویکرد قانون اساسی به قاعده نفی سبیل در موضوع نحوه تعامل با غیر مسلمانان

پذیرش اصل مبتنی بر نفی سلطه مشروط به مصالح نظام اسلامی و معطوف به مقتضیات زمان و مکان که در قانون اساسی مندرج شده و قاعده فقهی نفی سبیل را با مستحدثات و مسائل روز تطبیق داده است. الزامات مختلفی را در سیاستگذاری در عرصه داخلی و خارجی موجب شده که از اصول قانون اساسی قابل استنتاج است که بصورت خاص در موضوع نحوه تعامل با غیر مسلمانان می‌توان آن را بررسی کرد به نحوی که می‌توان و تعامل ارزشمندی با غیرمسلمانان ایجاد نمود که این رویکرد الزاماتی را موجب شده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱- پذیرش حقوق پیروان مذاهب و ادیان دیگر در اصل ۱۲

هرچند رویکرد فقیهان متقدم و متأخر شیعی که در مباحث فقهی همچون طهارت، پرداخت جزیه، دیه، ارث، معاملات و احوالات شخصیه و در حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، قائل به تفوق و برتری مسلمان بر غیرمسلمان می‌باشند اما تحلیل و نقد جایگاه این قاعده در قانون اساسی و با عنایت به رویکرد متفاوت رهبران جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب، به قانون اساسی رویه ای منعطف در این باره داده است در اصل دوازدهم قانون اساسی، ابتدا دین رسمی ایران را برای همیشه با قید الی الابد، اسلام و مذهب اثنی عشری معرفی نموده و سپس مذاهب حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی را واجد احترام کامل شمرده و اشعار می‌دارد: «اینان در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». همچنین در اصل سیزدهم، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را تنها اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده معرفی نموده که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند. ولذا استناد مکرر قانون‌گذار قانون اساسی به قاعده نفی سبیل، مانع از توجه به دیگر اصول و مبانی حقوق بشری نگردیده است، از این رو برای پیروان مذاهب و ادیان دیگر که در نظام جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند تمهیداتی در نظر گرفته است که با اصل کرامت انسانی همسو و همگون می‌باشد. اصولاً در مبانی فلسفی نظام فکری نویسندگان قانون اساسی، انسان از رتبه و شأنی بی‌مانند برخوردار است و لذا انسان، موضوع قانون‌گذاری در قانون اساسی است (رضایی و جوکار، ۱۳۸۸، ۷۷) از این رو کرامت و ارزش والای انسانی از پایه‌های نظام حکومت اسلامی محسوب شده (اصل دوم بند ۶) و تلاش در جهت تحکیم بنیادهای اقتصادی و رفع نیازهای انسان را، با هدف رشد و تکامل انسانی، مطرح نموده است (دیباجه قانون) که مهمترین شرط تحقق آن را اصل مساوات و برابری ذکر می‌نماید و قانون اساسی را ملتزم و حامی اصول یاد شده می‌خواند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بنابر آنچه در دیباجه و اصول اول تا پنجم، یازدهم، دوازدهم، نود و چهارم آن آمده است، مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی پایه ریزی شده است. نویسندگان قانون اساسی در عین حال که آرمان‌های جهان شمول اسلامی را به عنوان مبنا و زیرساخت شالوده اصلی آن در نظر داشته‌اند (اصل دوم)؛ به مقتضیات عصر توجه نموده و در جهت پاسخگویی به

نیازهای نوین بشری نیز اهتمام نموده اند.

۲- تساوی حقوق برابر اقلیت ها با مسلمانان در اصل ۱۹

در اصل نوزدهم قانون اساسی اشعار می دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». همچنین در تأکید عدالت و مساوات در اصل بیستم اعلام نموده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». به بیان دیگر با استناد به اصل نوزدهم و بیستم می توان گفت، اقلیت های دینی و مذهبی اگرچه با واژه «اقلیت» در مقابل اکثریت معرفی می شوند اما قانون اساسی با به رسمیت شناختن حقوق انسانی غیرمسلمانان، زمینه مشارکت تمام اقشار جامعه را در تصمیم گیری های سیاسی و سرنوشت ساز فراهم ساخته است زیرا با توجه به شرایط زمانی و مکانی اشعار دارد که اهمال و بی توجهی به حقوق همین اقلیت ها نیز موجب اختلال در وحدت شهروندان می گردد علاوه بر اینکه توجه به این امر مبتنی بر مصالح کشور و وحدت ملی است و موجبات عزت، اقتدار و توانمندی کشور را نیز فراهم نماید.

۳- برخی محدودیت های عام و خاص اقلیتها در قانون اساسی

در اصولی از قانون اساسی به بیان محدودیت های پرداخته که شامل غیر مسلمانان هم می شود مانند مواردی همچون؛ «خداشه وارد نکردن بر استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی کشور» (اصل نهم)، «عدم توطئه و اقدام علیه اسلام و جمهوری اسلامی» (اصل چهاردهم)، «عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی» (اصل بیست و ششم)، که اینها همان محدودیت هایی است که برای تمام آحاد ملت الزامی شده است.

همچنین در بخش هایی از قانون اساسی با تأکید به جنبه سلبی قاعده نفی سبیل، محدودیت هایی برای غیرمسلمانان (اقلیت های رسمی شناخته شده) در نظر گرفته شده است همچون محرومیت از حق کسب برخی از مناصب حکومتی که منحصراً در اختیار مسلمانان است و این محدودیت از آن جهت بر اساس قاعده نفی سبیل توجیه می شود که ممکن است تصدی این مناصب حساس و کلیدی از جانب غیرمسلمانان منجر به تسلط و غلبه آنان شود یعنی قانونگذار تمام

تلاش خود را در جهت اعطاء حقوق برابر و انسانی نموده است اما با این شرط که اصل اولی، حفظ عزت و اقتدار مسلمان است و در صورتی که به حکم عقلانیت، شائبه تسلط و غلبه مطرح باشد، به تطبیق و اجرای قاعده پرداخته است.

۴- ایجاد امنیت قضائی غیر مسلمانان در اصل ۱۵۴

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند (اصل ۱۵۴) زیرا که زیربنایی‌ترین ملاک قانون اساسی، توجه به کرامت انسانی است ازین رو فارغ از معیارهای نژادی، قومی و قبیله ای و حتی صرف نظر از تفاوت مذهب، بر تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، تأکید می‌نماید (اصل سوم بند چهارده).

اعطاء حقوق متفاوت به شهروندان غیر مسلمانان در قانون اساسی بر خلاف رویکرد فقیهان سلف، با تخصیص پذیری قاعده نفی سبیل نیز قابل توجیه است. زیرا که قاعده نفی سبیل همچون بسیاری از احکام دیگر در مقام تراحم و روبه رو شدن با مصلحت مهم تر، قابل تخصیص است. یعنی حتی اگر برخلاف مدرکات عقلی و اقتضائات زمانی و شرایط فرهنگی باز هم در برخی موارد، اعطاء حقوق شهروندی غیر مسلمانان را از مصادیق سبیل و سلطه بدانیم، با این استدلال که گاه نظام اسلامی به خاطر نفی سبیل و سلطه‌ای همه‌جانبه‌تر در آینده، به صورت مصلحتی و شاید مقطعی، پذیرای نوعی سلطه باشد؛ می‌توان توجیه نمود. از همین رو آیه الله بجنوردی در این باره می‌گوید: چه بسا که مصلحت مهمتری برای مسلمانان وجود داشته باشد که به موجب آن قائل به جعل چنین حکمی شود!

علاوه بر این افرادی که در یک کشور اسلامی زندگی می‌کنند و قانون اساسی آن کشور را پذیرفته و از حیث عمل به دنبال توطئه و خدشه وارد کردن بر استقلال و عزت نظام و کشور

۱ - رک: بجنوردی ۱۴۱۹: ۱۹۲. «ربما یکون مصلحه اهم للاسلام او المسلمین یکون سبیا لجعل حکم یکون

موجبا لعلو الکافر علی المسلم فی بعض الاحیان، كما انه ربما يجعل یکون موجبا لافتاء جماعه من المسلمین كما

فی مورد ترس الکفار بالمسلمین»

نیستند؛ از مصادیق کافرانی که در قاعده و آیه ۱۴۱ نساء آمده است نبوده و یا لاقبل تمسک به عام در این موارد از قبیل تمسک به عام در شبهه مصداقیه است.

۵- حقوق سیاسی غیر مسلمانان

۱-۵ حق شرکت در انتخابات :

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمام حقوقی که تحت عنوان «حقوق ملت» و در فصل سوم قانون اساسی، برای اکثریت جامعه و مسلمانان شناسایی نموده است را برای غیرمسلمانان و اقلیت ها نیز به رسمیت شناخته است. حقوق مصرح در فصل سوم، جنبه عمومی داشته و اختصاص به قشر یا قومیت خاصی ندارد بنابراین اطلاق و عموم این حقوق شامل تمام اقلیت ها نیز خواهد شد. یکی از این حقوق، حق شرکت در انتخابات و حق تعیین سرنوشت است. با عنایت به اصول ۱۳، ۶۴ و ۶۷ قانون اساسی، اقلیت های دینی رسمی کشور که شامل یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان هستند، حق شرکت آزادانه در انتخابات را داشته و می توانند به نمایندگان خود رای دهند.

۲-۵ حق نمایندگی مجلس قانونگذاری :

قانون اساسی به یکی از مهم ترین حقوق سیاسی اقلیت های دینی یعنی حق حضور در مجلس شورای اسلامی اشاره نموده است و همچنین در ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، داوطلبان نمایندگی مجلس که از اقلیت های به رسمیت شناخته شده می باشند، از شرط اعتقاد به اسلام استثنا شده و فقط اعتقاد و التزام به دین خودشان ملاک می باشد. یکی از مباحث چالشی در حوزه حقوق سیاسی غیرمسلمانان و مخصوصاً حضور نمایندگان اقلیت ها، بحث شمول قاعده نفی سبیل می باشد. با این توضیح که مجلس محل تصویب قوانین بوده و حضور نمایندگان اقلیت ها به عنوان رأی دهنده بر تصویب قوانین، از مصادیق تسلط و استیلای آنان بر مسلمانان می باشد. در پاسخ به این پرسش و نگرانی باید گفت که «اولاً؛ وجود شورای نگهبان باعث می شود که اختیارات نمایندگان مجلس به حدی مقید گردد که وجود امر ولایت برای آنان به شدت محل تردید قرار گیرد. ثانیاً از آنجا که غالباً عقاید نمایندگان با خود آنان همخوانی دارد به طور متعارف اکثریت آنان در جامعه اسلامی از مسلمانان می باشند و وجود اقلیتی در مجلس نمی تواند باعث سلطه و استیلا بر مسلمانان شود. ثالثاً اعتبار قاعده نفی سبیل که از ادله لمبی بوده فاقد عموم و

اطلاق در موارد مشابه است، به همین جهت در صورت تردید مطابق اصل اباحه، انتخاب نمایندگان غیرمسلمان در مجلس با محذوری مواجه نیست».

۳-۵ حق داشتن احزاب و تشکل‌ها :

طبق اصل ۲۶ قانون اساسی اقلیت‌های دینی می‌توانند مطابق ضوابط مشخص شده، دارای انجمن و جمعیت باشند. قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ در ماده ۴ اشعار می‌دارد: «انجمن اقلیت‌های دینی موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی، تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان اقلیت دینی که هدف آن حل مشکلات و بررسی مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد». مجوز تشکل‌ها و سازمان‌های اقلیت‌های دینی، توسط کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور صورت می‌پذیرد.

۶- حقوق اقتصادی غیرمسلمانان

۱-۶ حق مالکیت :

مهمترین اصل قانون اساسی که به تضمین مالکیت تمام افراد اعم از مسلمان و غیرمسلمان پرداخته؛ اصل ۲۲ قانون اساسی است^۱. مفهوم اصل ۴۶ نیز در راستای تبیین و تضمین حق مالکیت، دسترنج و تلاش هر فرد اعم از کارآفرینی، تولید، خدمات و حتی نبوغ و ایده‌های اقتصادی را محترم شمرده و حق سلب آن را نیز منتفی دانسته است همچنین انحصارگرایی به بهانه حق مالکیت بر کسب و کار و نفی حقوق دیگران نیز ممنوع اعلام گردیده است.

در اصل ۴۷، قانونگذار اساسی احترام و تضمین حق مالکیت شخصی را منوط به مشروعیت آن نموده است اگرچه که به استناد برخی خبرگان در مجلس نهایی قانون اساسی، این عبارت «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد» حشو است زیرا اگر اموال کسب شده از راه مشروع نباشد مالکیتی نیز تحقق نمی‌یابد؛ اما تأکید این اصل با اصل ۴۶ به منزله به رسمیت شناخته شدن حق مالکیت می‌باشد (مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ۱۵۵۱).

«ملاک مشروعیت تملک بعضی از اموال برای اقلیت‌ها دستورهای دین خودشان است و بنابراین

۱- اصل ۲۲: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در

مواردی که قانون تجویز کند.

ممکن است چیزی در دین اسلام به ملکیت مسلمانی در نیاید چون مال محسوب نمی‌شود، مانند شراب و خوک، در حالی که همان چیز به ملکیت فردی از اهل کتاب درآید. البته چنانچه در کشور اسلامی زندگی می‌کنند لازم است از خرید و فروش این اشیا در بازار مسلمانان و به طور علنی خودداری کنند. برای این‌گونه موارد در فقه اسلامی قواعدی ویژه پیش بینی شده است که برخی از آن قواعد حکم دینی آنان را برای خودشان لازم الاتباع می‌گرداند پس ملکیت و خرید و فروش اشیا فوق از اقلیت‌ها به شرط عدم اظهار در بین مسلمانان بلاشکال است و مالکیت آنان نیز در این موارد با همان شرط به رسمیت شناخته می‌شود» (شریعتی، ۱۳۸۵، ۱۲).

۲-۶ حق آزادی شغل و پیشه :

اصل ۲۸ قانون اساسی، ضمن تصریح و تأکید بر آزادی انتخاب شغل، دولت را موظف نموده است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. ماده ۶ قانون کار نیز به عنوان یکی دیگر از مبانی حق و اصل آزادی شغل و کار، اشعار داشته است: براساس بند چهار اصل ۴۳ و بند شش اصل ۲ و اصل ۱۹، ۲۰ و ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اجبار افراد به کار معین و بهره‌کشی از دیگران ممنوع و مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود و همه افراد از زن و مرد یکسان در حملیت قانون قرار دارند و هرکس حق دارد شغلی را که به آن ملیل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند.

شرط عدم مخالفت با اسلام و مصالح عمومی از استثنائات حق آزادی شغل و پیشه است بنابراین اشتغال به کسب و کار خرید و فروش مشروبات الکلی جرم انگاری شده است اما در خصوص اقلیت‌های دینی، تولید و نگهداری مشروبات الکلی جهت مصارف شخصی، جرم محسوب نمی‌شود. فقط در صورتی که اقلیت‌های دینی با سوءاستفاده از قانون، بیش از مصرف خود اقدام به تولید مشروب الکلی نموده و یا اینکه تظاهر به مصرف مشروبات الکلی نمایند، مطابق قانون مجازات اسلامی مرتکب جرم شده و قابل تعقیب و مجازات هستند.

در مقوله حقوق اقتصادی غیر مسلمانان نیز به وضوح در می‌یابیم که رویکرد قانون اساسی در به رسمیت شناختن این حقوق برای غیر مسلمانان مبتنی بر پذیرش رویکرد سوم از قاعده نفی سبیل است که همان نفی سلطه مشروط تلقی می‌شود.

نتیجه‌گیری

با تبیین دقیق و فنی قاعده نفی سبیل و طرح و نقد نظریات متفاوت، نتایج حاصل از تحقیق با عنوان رویکرد قانون اساسی به قاعده نفی سبیل و الزامات آن به این شرح می‌باشد:

- براساس قاعده نفی سبیل و سیاق ادبیات قرآنی مراد از سبیل و غلبه، نوعی تسلط و استیلا از جانب کافر بر مسلمان است که در آن امکان هرگونه اختیار، اراده و استقلال تصمیم از مسلمان زائل گردد بنابراین بر نفی هرگونه ارتباط مسلمانان با کفار دلالت نکرده و مضمون قاعده شامل نفی ارتباط تسلط‌مدارانه کفار بر مسلمانان است.
- درخصوص تفسیر قاعده نفی سبیل سه رویکرد مطرح شده که شامل نفی هرگونه حقوق غیر مسلمانان و تاکید بر نفی سلطه اعتقادی و درنهایت تاکید بر نفی مشروط می‌باشد که با توجه به مجموع نکات مطرح شده آن چه از این نوشتار استفاده می‌شود و می‌توان آن را به عنوان فرضیه اثبات شده تلقی نمود؛ این است که قانونگذار قانون اساسی جمهوری اسلامی، رویکرد سوم را برگزیده است به نوعی نفی سلطه مشروط قائل است و تفسیر قانون اساسی بشدت معطوف به مصالح نظام اسلامی و معطوف به مقتضیات زمان و مکان است به نحوی که می‌توان قاعده فقهی نفی سبیل را با مستحدثات و مسائل روز تطبیق داده است.
- این نوع رویکرد معطوف به مصالح نظام اسلامی و رابطه اجتهاد با مقتضیات زمانه است و مبتنی بر آن است که اداره و مدیریت یک جامعه متکثر(اعتقادی و قومیتی) لوازم و اقتضائات خاص خود را می‌طلبد لذا شرط لازم و اساسی یک قانون به عنوان ابزار لازم برای اداره جامعه این است که می‌بایست علاوه بر جامع بودن، قابلیت انطباق با مسائل و مشکلات جدید را نیز داشته باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک طرح نوین نظام حکومتی، حاصل فرآیند خردمندانه تحقیق و اجتهاد فقیهانی است که ضمن ابتناء بر مبانی فقهی اسلام در جهت نظام سازی متناسب با اقتضائات داخلی و بین‌المللی و در مواجهه با مسائل جدید در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی،

تدوین شده است. این رویکرد جدید به قاعده نفی سبیل و نحوه تعامل با غیرمسلمانان که با درک صحیح از شرایط روز و الزامات جوامع مدرن همراه است؛ موجبات تقویت همبستگی و اقتدار ملی و همگرایی سیاسی را فراهم می آورد.

- از الزامات این رویکرد می توان به پذیرش حقوق پیروان مذاهب و ادیان دیگر دراصل ۱۲، تساوی حقوق برابر اقلیت ها با مسلمانان دراصل ۱۹، برخی محدودیت های عام و خاص اقلیتها در قانون اساسی، و ایجاد امنیت قضائی غیر مسلمانان دراصل ۱۵۴ اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۳. بجنوردی. حسن. (۱۴۱۹)، قواعدالفقهیه، قم، نشرهادی، ۷ جلد.
۴. بجنوردی. محمد. (۱۴۰۱)، قواعد فقهیه، تهران، موسسه عروج، ۲ جلدی.
۵. جعفری هرنندی، محمد. (۱۳۸۴)، قاعده نفی سبیل و کاربرد آن در روابط بین الملل، نشریه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲، صص ۷۶-۶۵.
۶. حسین میراغی، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۷)، العناوین الفقیه، قم، موسسه نشر اسلامی، ۲ جلدی.
۷. خمینی، روح الله. (۱۴۱۵)، انوارالهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲ جلدی.
۸. خمینی، روح الله. (۱۴۲۱)، کتاب البیع، تهران، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۵ جلد.
۹. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷)، مصباح الفقاهه، قم، انصاریان، ۷ جلد.
۱۰. رضایی، محمد و محمدصادق جوکار. (۱۳۸۸)، بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴، صص ۵۳-۸۸.
۱۱. سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۲۵)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۵ جلد.
۱۲. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۱)، الجامع الصغیر، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۲ جلدی.

۱۳. شاهرودی، محمود. (۱۴۲۳)، قراءات فقهیه معاصره، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامي، ۲جلدي.
۱۴. شبيري زينجاني، سيدموسي. (۱۴۱۹)، كتاب نكاح، قم، موسسه پژوهشي راي پرداز، ۲۵جلد.
۱۵. شريعتي، روح الله. (۱۳۸۵)، حقوق اقليت ها در حكومت نبوي، علوم سياسي، شماره ۳۵.
۱۶. صدوق، محمدبن علي. (۱۳۹۰)، من لا يحضره الفقيه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۴جلد.
۱۷. طريحي، فخرالدين. (۱۴۱۶)، مجمع البحرين (ج ۵)، تهران، كتابفروشي رضوي.
۱۸. عليدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۳)، قاعده نفي سبيل، مقالات و بررسي ها، دفتر ۷۶، ص ۲۵۳-۲۳۱.
۱۹. عميد زينجاني، عباسعلي، (۱۳۸۸)، فقه سياسي، حقوق معاهدات بين المللي و ديپلماسي در اسلام، ۷۶، انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۲۰. مهريزي، مهدي. (۱۳۷۲)، كتابشناسي اصول فقه شيعه، قم، بوستان كتاب، ۱جلدي.